

قصه ها و حکایات

(چاپ اول)

مولف : علیرضا کمالی

سال چاپ : ۱۳۹۶

www.ketab.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
رده بندی هکره
رده بندی دیور
شماره کتابشناسی

: کمالی، علیرضا، ۱۳۴۹ -
: قصه‌ها و حکایات/ مولف علیرضا کمالی.
: تهران: علیرضا کمالی، ۱۳۹۶.
: ۷۱ ص.
: ۸۰۰۰۰ ریال: 9-8779-04-600-978
: قیفا
: داستان‌های مذهبی -- مجموعه‌ها
: Religious fiction -- Collections
: داستان‌های آموزنده فارسی -- مجموعه‌ها
: Didactic fiction, Persian -- Collections
: ۱۳۹۶ ق ۸/ک ۹/ب
: ۲۹۷/۱
: ۴۹۷۳۰۱۸

نام کتاب: قصه‌ها و حکایات

مولف: علیرضا کمالی

سال چاپ: ۱۳۹۶

نوبت چاپ: اول

چاپ: ناشر مولف

تیراژ: ۱۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۸۷۷۹-۰۴-۶۰۰-۹۷۸

فهرست مطالب:

۱		مقدمه:
۲		حکایت اول: محبت اهل بیت (ع)
۳		حکایت دوم متوسل شدن به چهارده معصوم
۳		حکایت سوم: ملاقات با امام زمان (عج)
۴		حکایت چهارم: میرزا احمد بیدآبادی
۶		حکایت پنجم: مقدس اردبیلی
۶		حکایت ششم: اوج گرفتن در اثر ایمان و عمل صالح
۶		حکایت هفتم: دستورات پیامبر در خصوص جنگ و جهاد
۷		حکایت هشتم: عاشق بن پسر هیزم شکن به دختر پادشاه
۸		حکایت نهم: شخص روتمند و فقیر
۸		حکایت دهم: پیامبر (ص) و عاصم بن وائل
۹		حکایت یازدهم: عظمت حضرت علی (ع)
۹		حکایت دوازدهم: عظمت حضرت علی (ع)
۱۰		حکایت سیزدهم: عظمت حضرت علی (ع)
۱۲		حکایت چهاردهم: فضیل بن یحیی بر منی و رزش و ر و ر
۱۳		حکایت پانزدهم: عظمت حضرت علی (ع)
۱۳		حکایت شانزدهم: عظمت حضرت علی (ع)
۱۴		حکایت هفدهم: عظمت حضرت علی (ع)
۱۵		حکایت هیجدهم: حضرت موسی (ع)
۱۶		حکایت نوزدهم: حضرت موسی (ع)
۱۷		حکایت بیستم: احترام به سید
۱۸		حکایت بیست یکم: غرق در گناه
۱۹		حکایت بیست و دوم: وصل به غیب
۱۹		حکایت بیست و سوم: فرد گناهکار
۲۱		حکایت بیست و چهارم: سلسله درس های اخلاق: جهاد با نفس
۲۲		حکایت بیست و پنجم: سلسله درسهای اخلاق: جهاد با نفس
۲۲		حکایت بیست و ششم: جهاد با نفس
۲۳		حکایت بیست و هفتم: جهاد با نفس
۲۳		حکایت بیست و هشتم: جهاد با نفس
۲۴		حکایت بیست و نهم: در مورد امام خمینی (ره)

۲۴	 حکایت سی ام: محبت اهل بیت (ع)
۲۵	 حکایت سی و یکم: عالم برزخ
۲۵	 حکایت سی و دوم: محبت اهل بیت (ع)
۲۵	 حکایت سی و سوم: عظمت زیارت عاشورا
۲۶	 حکایت سی و چهارم: فضایل زیارت عاشورا
۲۷	 حکایت سی و پنجم: توجه اهل بیت به خادمین خود
۲۷	 حکایت سی و ششم: عظمت در سایه اهل بیت (ع)
۲۸	 حکایت سی و هفتم: زیارت عاشورا
۲۸	 حکایت سی و هشتم: احترام به مجلس امام حسین (ع)
۲۹	 حکایت سی و نهم: محبت اهل بیت به مومنین
۲۹	 حکایت چهل و یکم: ملاقات امام زمان (عج)
۲۹	 حکایت چهل و دوم: روزی به مقدار کفاف
۳۰	 حکایت چهل و سوم: پیروی از هوای نفس
۳۰	 حکایت چهل و چهارم: حکم الهی
۳۱	 حکایت چهل و پنجم: عبادت ربه
۳۱	 حکایت چهل و ششم: محبت مراد
۳۲	 حکایت چهل و هفتم: حاجی اقصی
۳۲	 حکایت چهل و هشتم: رعایت حلال و حرام
۳۲	 حکایت چهل و نهم: نیکی به حیوان
۳۳	 حکایت پنجاه و یکم: اجل مقدر
۳۳	 حکایت پنجاه و دوم: اثبات وجود خدا
۳۴	 حکایت پنجاه و سوم: عظمت حضرت علی (ع)
۳۴	 حکایت پنجاه و چهارم: حکم الهی
۳۵	 حکایت پنجاه و پنجم: حکم درست
۳۶	 حکایت پنجاه و ششم: حکم قرآنی
۳۶	 حکایت پنجاه و هفتم: لقمه حرام
۳۶	 حکایت پنجاه و هشتم: زن با تقوا
۳۷	 حکایت پنجاه و نهم: نگاه به نامحرم
۳۷	 حکایت شصت و یکم: عشق حقیقی
۳۷	 حکایت شصت و دوم: یاری دین خدا

۳۸	 حکایت شصت و دوم: ثواب نماز جماعت
۳۸	 حکایت شصت و سوم: پیامبر (ص) از غیب خبر می دهد
۳۸	 حکایت شصت و چهارم: هواهای نفسانی و هدایت خدا
۳۹	 حکایت شصت و پنجم: کرامات امام رضا (ع)
۳۹	 حکایت شصت و ششم: حق الناس
۴۰	 حکایت شصت و هفتم: شیخ عباس قمی
۴۰	 حکایت شصت و هشتم: عمل ریا
۴۱	 حکایت شصت و نهم: امام زمان (عج)
۴۱	 حکایت هفتاد: اثبات خداوند
۴۲	 حکایت هفتاد و یکم: امام زمان (عج)
۴۲	 حکایت هفتاد و دوم: حدیث علی (ع)
۴۳	 حکایت هفتاد و سوم: محبت امام بیت (ع)
۴۳	 حکایت هفتاد و چهارم: محبت علی (ع)
۴۴	 حکایت هفتاد و پنجم: نماز اوقات
۴۴	 حکایت هفتاد و ششم: تسلط باطن با ظواهر
۴۴	 حکایت هفتاد و هفتم: معجزات امام اعظم (ع)
۴۵	 حکایت هفتاد و هشتم: کمک به مردم
۴۵	 حکایت هفتاد و نهم: عزرائیل
۴۵	 حکایت هشتاد: عاق والدین
۴۶	 حکایت هشتاد و یکم: رضایت والدین
۴۶	 حکایت هشتاد و دوم: عاق والدین
۴۶	 حکایت هشتاد و سوم: احترام پدر
۴۶	 حکایت هشتاد و چهارم: نفرین پدر
۴۷	 حکایت هشتاد و پنجم: احترام پدر
۴۸	 حکایت هشتاد و ششم: اطاعت محض از امام زمان خود
۴۸	 حکایت هشتاد و هفتم: اعتقاد به حلال و حرام
۴۸	 حکایت هشتاد و هشتم: دغدغه دین داشتن
۴۸	 حکایت هشتاد و نهم: عشق به شهادت
۴۹	 حکایت نود: ترس از قیامت
۴۹	 حکایت نود و یکم: به یقین رسیدن
۴۹	 حکایت نود و دوم: تسلیم محض امام
۵۰	 حکایت نود و سوم: رضایت مادر

- ۵۰ حکایت نود و چهارم: راضی به رضای خدا
- ۵۱ حکایت نود و پنجم: عاشق خدا
- ۵۱ حکایت نود و ششم: حضرت علی (ع)
- ۵۲ حکایت نود و هفتم: حضرت علی (ع)
- ۵۲ حکایت نود و هشتم: علامه بحر العلوم
- ۵۳ حکایت صد: حضرت عباس (ع)
- ۵۳ حکایت صد و یکم: شفای مجروح و معلول جنگی (کرامات حضرت هدی (عج))
- ۵۵ حکایت صد و دوم: شفای مسموم در حال مرگ
- ۵۶ حکایت صد و سوم: پسر بجفای به نام (ع، ز) می گویند:
- ۵۶ حکایت صد و چهارم: نخودکی اصفهانی
- ۵۷ حکایت صد و پنجم: کدام کار بهتر بود؟
- ۵۸ حکایت صد و ششم: ساعت جاهلان از نیاکان
- ۵۹ حکایت صد و هفتم: سنان بن هم نیاز به کمک خودشان دارد:
- ۵۹ حکایت صد و هشتم: اگر حکم است، چرا حاکم نیست؟
- ۶۰ حکایت صد و نهم: باید این را «بیار به بهشت ببرم»
- ۶۰ حکایت صد و دهم: زائر امام حسین (ع) هر شبه زائر خداست:
- ۶۰ حکایت صد و یازدهم: قبل از نماز
- ۶۱ حکایت صد و دوازدهم: خبر از غیب
- ۶۱ حکایت صد و سیزدهم: توکل به خدا
- ۶۱ حکایت صد و چهاردهم: ترک گناه
- ۶۲ حکایت صد و پانزدهم: قدم های الهی
- ۶۲ حکایت صد و شانزدهم: شرط همه توسلات، توبه است.
- ۶۲ حکایت صد و هفدهم: حق الناس
- ۶۲ حکایت صد و هجدهم: ازدیاد روزی
- ۶۳ حکایت صد و نوزدهم: امام حسین (ع) و زمین کربلا
- ۶۴ حکایت صد و بیستم: عیسی (ع) و مرد بیمار
- ۶۴ حکایت صد و بیست و یکم: از معجزات امامان در خصوص زنده نمودن مرده
- ۶۴ حکایت صد و بیست و دوم: حکایتی از کریمخان زند
- ۶۵ حکایت صد و بیست و سوم: بهشت و جهنم
- ۶۵ حکایت صد و بیست و چهارم: تفکر خدا
- ۶۶ حکایت صد و بیست و پنجم: مرد مستجاب الدعوه
- ۶۶ حکایت صد و بیست و ششم: دیدن باطن افراد

- ۶۷ حکایت صد و بیست و هفتم: شکر خدا
- ۶۷ حکایت صد و بیست و هشتم: فقیر و ارسته
- ۶۸ حکایت صد و بیست و نهم: آقای مجتهدی
- ۶۸ حکایت صد و سی: ابن سیرین
- ۶۹ حکایت صد و سی و یکم: حاجی واقعی کم است
- ۶۹ حکایت صد و سی و دوم: خواستن محل قبر حضرت زهرا (س)
- ۶۹ حکایت صد و سی و سوم: احترام به مادر

مقدمه:

پروردگارا تو را می‌ستایم ستودنی که باعث رضای تو شود، و با درود بر پیامبران و مخصوصاً پیامبر خاتم حضرت محمد(ص) و اهل بیت پیامبر(ص) پروردگارا شکر تو را می‌گوییم که یکبار دیگر به این بنده عاصی لطف نمودی تا قصه‌ها و حکایاتی که در سنین جوانی و در هر محفلی جمع‌آوری نموده و در کلاس‌های دروس قرآن و احکام و حلاله و عقاید در محیط کاری و در محیط شخصی با بیانی رسا و شیوا، استفاده نموده و جویندگان سیر و سلوک و کمال را امیدواری قلبی بیشتری داد و در عمق جان آنها نفوذ نماید و با این دست گفته‌هایم، جامه عمل بپوشانند.

همان‌گونه که رسول اکرم(ص) مودند: یا علی اگر خداوند تو را مأمور کند، که یک نفر را هدایت کنی ارزش این کار تو از تمام دُج‌های روی زمین و از آن‌چه خورشید بر آن می‌تابد بیشتر است و گویا تمام مردم را هدایت کنی. گویا یک نفر را از منجلا ب گناه نجات دادی و حیات تازه‌ای به او بخشیدی و اگر کسی یک نفر را به فساد بکشانند یا یک نفر را به عمده بکشند گویا تمام مردم را به فساد بکشانده و کشتن است. لذا با عنایت به موارد فوق در جامعه و کلاس‌های احکام و قرآن در محیط کاری به این نتایج به دست آمد که در کنار کلاس قرآن و احکام بیان قصه‌ها و حکایات آموزنده با استقبال گرم افراد منع شده و تأثیر وافری در اعتقادات و افکار آنها گذاشته است و خواهان بیان قصه‌های مشابه می‌یابند لذا با استعانت از خداوند متعال و با توسل به منجی عالم بشریت قطب عالم امکان مهدی موعود(ع) دست به جمع‌آوری موارد بیشتری از این حکایات زده بطوری که از صد عنوان هم گذشت امید است با بیان و عنوان آنها در جمع اقوام و دوستان و تبدیل به کتابی با

یاری حضرت حق و استفاده همگانی باعث غفران گناهان و خطاهای بنده حقیر و ذخیره‌ای برای آخرت و قبر و قیامت این بنده ناچیز گردد.

حکایت اول: محبت اهل بیت (ع)

نقل نموده‌اند: شخصی بود در نجف اشرف بنام سید علی نجفی حلی وی خادم مسجد منطقه بود که روزی مسجد نیامد امام جماعت و مردم گفتند برویم به وی سری بزنیم شاید مشکل برای وی پیش آمده آمدند درب زدند همسرش گفت وی درب را به روی خود بسته و کسی را را نمی‌دهد خلاصه او راضی نشد تا امام جماعت مسجد و همراهان وارد خانه او شدند وقتی وارد خانه شدند دیدند سینه‌اش سوخته است وقتی علت را پرسیدند سید علی نجفی گفت: چند شب پیش خواب دیدم، دیدم مردم به نوبت ایستادند و می‌گفتند این پل صراط، است باید بگذری از آتش و عریض بود نوبت به من رسید مقداری از روی پل رفتم مرا نگه داشتند گفتند اینجا ایستاده صلاة (نماز) است، هزار سال صبر کردم تا از این ایستگاه گذشتم عرض پل کم طول زیاد شد و حاجت دیگر روزه بود دیدم از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است به ایستگاه دیگری رسیدم گفتند این ایستگاه اهل بیت (ع) می‌باشد از من از محبت اهل بیت پرسیدند عقیده‌ام سست بود در آنجا بهم بتادم، تا سینه سوختم به یاد علی (ع) افتادم آقا را صدا زدم و خواستم دیدم فرد نورانی آمد و دست مرا گرفت و آتش را خاموش کرد بیدار شدم دیدم سینه‌ام سوخته است بعد از سه ماه درمان اثر آتش که در سینه‌اش بود خوب شد.

(نقل از حاج یوسف تبار رئیس سازمان تبلیغات اسلامی کلاله مراد ۸۴) استان گلستان.